

تنوع قومی و پایداری امنیت ملی در ایران

برات فرجی^۱

ابراهیم رومینا^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۵/۲۶

فصلنامه آفاق امنیت / سال سوم / شماره هفتم - تابستان ۱۳۸۹

چکیده:

تعدد گروه‌های قومی در جوامع معاصر، به علت تفاوت‌های ماهیتی با نظام‌های سیاسی حاکم، منشأ بالقوه‌ای برای تضعیف وفاق ملی و تهدیدی برای انسجام اجتماعی است. این مسأله در کشورهای جهان سوم حادث‌تر است. از این رو، نظام‌های سیاسی حاکم در جوامع برخوردار از تنوع قومی، سیاست‌های متفاوتی از همانندسازی تا تکثرگرایی را در پیش می‌گیرند.

وجود مسأله قومیت و به تبع آن فرضیه تضعیف امنیت ملی، به ویژه در کشورهای جهان سوم، به فرضیه ای تعمیم پذیر در تحلیل مناسبات قومیت و حاکمیت سیاسی تبدیل شده است، اما تداوم تاریخی کشور و حکومت با مشارکت و انسجام اقوام مختلف در ایران آسیب‌پذیری و عدم تعمیم‌پذیری این فرضیه را نشان می‌دهد. در واقع، تنوع قومی در ایران به علت ساخت اکولوژیکی این گروه‌ها و تداوم آن در ساختار ملت ایران نه تنها سبب تضعیف امنیت ملی نشده بلکه قوام‌بخش و تداوم‌دهنده مفهوم کشور بوده است. این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای سعی در کالبدشکافی تنوع قومی و وجود اقوام مستقر در ایران در ساختار ملت و ارتباط آن با امنیت ملی به عنوان پدیده‌های نوظهور دارد.

واژگان کلیدی:

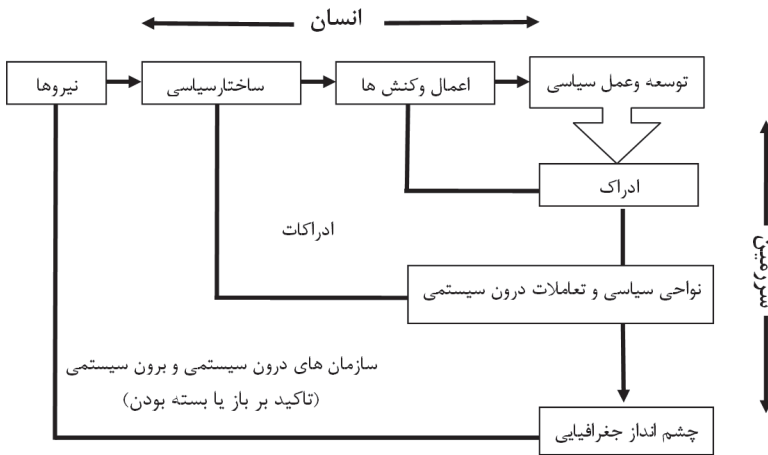
ایران، قومیت، امنیت ملی، تنوع قومی و شبکه تعلقات قومی

۱. پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین(ع) و دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس
۲. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس



مقدمه

ریچارد هارتشون وجود کشور را به تعادل پویا بین نیروهای سازنده و مخرب وابسته میداند. نیروهای سازنده موجب ترکیب، اتحاد، پیوستگی و بقای کشور میشوند و نیروهای مخرب به از هم پاشیدن و جدایی درونی و تجزیه کشور کمک میکنند. ادامه هستی کشور در گرو برتری نیروهای سازنده بر نیروها و قدرت‌های مخرب است. (هاگت، ۱۳۷۵: ۳۶۵ و ۳۶۶) هارتشون دیدگاه خود را درباره کشور در قالب سیستم های محیط انسانی مورد بررسی قرار داده است که برای تعیین ظرفیت یک نظام سیاسی به کار میرود. به نظر جغرافی دانان سیاسی نظیر کوهن و روزنتال، سیستم سیاسی بر ماهیت کارکردی مرکب از تعادل و وابستگی متقابل اجزا دلالت دارد. (شکل ۱) چنانچه اجزا کارکردی سازنده داشته باشند، سیستم سیاسی از فرآیند تداوم و پایداری برخوردار خواهد بود، و چنانچه اجزا فاقد کارکرد سازنده و قوام بخش باشند، سیستم سیاسی با چالش وجودی مواجه می‌شود.



نمودار ۱- سیستم سیاسی از نظر روزنتال و کوهن

منبع: (Dikshit, 1995: 184)

قلمروسازی

در این نوع سیستم، محصول نهایی، فرآیندهایی هستند که انسان به وسیله آنها خود را به لحاظ سیاسی با محیط فیزیکی و اجتماعی، سازماندهی میکند. (Glassner, 1993: 59) چشم اندازهای جغرافیایی کارکردی نیز محصول تعاملات درون



سیستمی نواحی با سازمانهای درون و برون سیستمی در یک واحد سیاسی است. گروه های قومی مستقر در یک واحد سیاسی به عنوان بخشی از سیستم سیاسی، بسترساز ایجاد منازعه در بخش عظیمی از دموکراسی های فراصنعتی اروپای غربی و شمال آمریکا در دوره معاصرند. (Birch, 1978: 332-335) این گروه ها در پی آگاهی های قومی و رسالت ملی تشکیل کشور، ساختار سیاسی مسلط را با چالش مواجه می کنند. (برتون، ۱۳۸۰: ۱۰۱) سیاسی شدن گروه های قومی در پی تکوین حکومت های ملت پایه در اروپا از قرن پانزدهم میلادی آغاز شد و با ظهور جوامع چند قومیتی در دوره تاریخی معاصر و حوادث جهانی متعددی چون مهاجرت های گسترده طی قرن های ۱۹ و ۲۰، تأسیس کشورهای جدید در جهان سوم (در پی زوال سیستم استعماری اروپایی پس از جنگ جهانی دوم) و شکل گیری دولت مدرن مبتنی بر کارویژه های خاص آن گسترش یافت. (مارجر، ۱۳۷۵: ۲۲۶؛ خوبوی پاک، ۱۳۸۰: ۲۵) عدم تجانس حاصل از این فرآیند، موجب شکل گیری سیاست های قومی در کشورهای قوم پایه شد که پیامدهای سیاسی متضادی در بطن جمعیت سلطه گر به وجود آورد. (لاکوست، ۱۳۷۸: ۷۳)

قومیت و امنیت

امنیت و تأمین آن یکی از دغدغه های پر دامنه حکومتها و جوامع انسانی است. امنیت ملی به الزاماتی اشاره دارد که بقای کشور را با به کارگیری اقتصاد، ارتش و توان سیاسی و استفاده از ابزار دیپلماسی تأمین میکند. امنیت ملی متأثر از مؤلفه های داخلی و خارجی با دخالت متغیرهای فراوانی است که رفتار و کنش حکومتها را تحت تأثیر قرار میدهد. (کاظمی، ۱۳۷۲: ۱۱۸) موضوع امنیت پس از جنگ سرد، از کشورها به سمت افراد و گروه های محلی در حال چرخش و تغییر بوده است. (اسنایدر، ۱۳۸۴: ۱۷) به عبارت دیگر، رویکردهای سنتی به امنیت از توجه به امنیت حکومتها و کشورها، مورد چالش واقع شده و نگرش های درون کشوری به امنیت افزایش یافته است. (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۱) در چنین شرایطی، سنجش امنیت در سطح ملی و سرزمینی مد نظر است و محدوده آن مرزهای جغرافیایی واحد سیاسی را مورد توجه قرار میدهد. (حاجیان، ۱۳۸۴: ۲۶) اگرچه قوم و قومیت پدیده های جمعی است که از همبستگی، اراده ای کم و بیش روشن، قابلیت سازمان یافتگی، دفاع از خویش و تداوم یافتن برخوردار است،



خواست سیاسی آنها بر اساس ساختار سیاسی مسلط، مطالبات قومی و تحولات زمینه ای متعددی است که نحوه کنش آنها را تعریف و هدایت می کند.

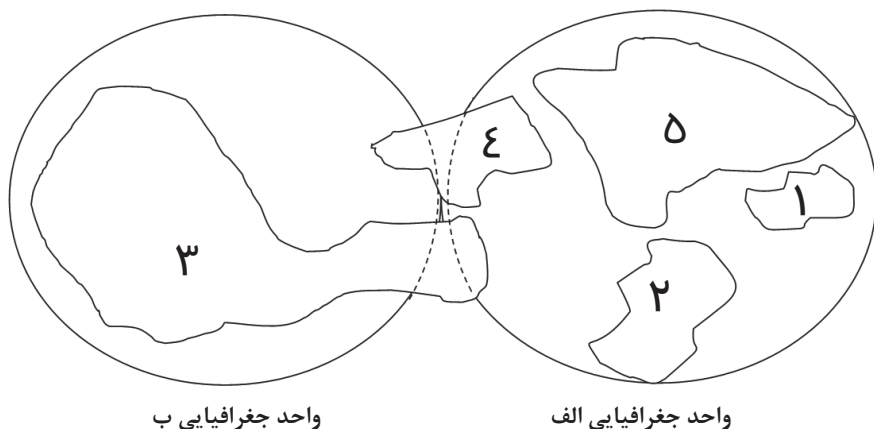
رابطه حکومت مرکزی با گروه قومی تابع درجه اجتماعی شدن این گروه ها و اقلیت بودن آنها در ساخت ملت است. اقلیت در برابر اکثریت معنی پیدا میکند. اقلیت در قالب یک واحد کلانتر مانند کشور، شهر، سرزمین مشترک، ملت، جامعه، روستا و نظایر آن در برابر بخش بزرگ تر آن یعنی اکثریت مطرح میشود. اقلیت واجد صفاتی نظیر زبان، قومیت و مذهب است که هویت آن را در قبال محیط پیرامون توضیح میدهد و آن را در شرایط حاشیه ای ناشی از فرودستی کمیتی و در عین حال، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی قرار می دهد. (ژرژ، ۱۳۷۴: ۵)

اقلیتها به دو صورت در قالب واحدی کلی مانند کشور، شهر یا جامعه و ملت قرار دارند. صورت اول اقلیتهای فضایی هستند که همزمان با برخورداری از صفات ویژه خود، دارای فضای جغرافیایی یا زیستگاه اختصاصی و مجزا از سرزمین زیستگاه اکثریت اند. به عبارتی، سرزمین مادری و زیستگاه آنها در بستر تاریخ به آنها تعلق داشته و امروز در حاشیه یا داخل یک کشور قرار گرفته اند. این گونه اقلیتها در صورت برخورداری از وزن ژئوپولیتیکی بالا یا نزدیک به اکثریت، در صورت وجود خودآگاهی درونی، سبب شکل گیری احساس خودمختاری یا آرمان سیاسی استقلال و تشکیل دولت ویژه می شوند. صورت دوم اقلیتهایی هستند که به صورت جزایر پراکنده درون فضای اکثریت و زیستگاه مشترک زندگی میکنند و تکاثف اجتماعی و جغرافیایی هم ندارند. (همان: ۱۹)

اقلیتهای منسجم و دارای سرزمین و فضای جغرافیایی دیرینه به «اقلیتهای اکولوژیکی»^۱ معروف اند و گروه دوم، اقلیتهای اجتماعی یا ادغام شده در ساخت اجتماعی مسلط اند. (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۹۲)

نحوه کنش گروه های قومی مستقر در واحد سیاسی در قبال ساختار مسلط را میتوان در اشکال زیر مشاهده کرد: تأکید جغرافی دانان بر پیامدهای فضایی و علل انزوا و محدودیت اقلیتهای مشاهده پذیر مبتنی است. از این رو، گروه های نژادی و قومی حاصل تصمیم گیری فضایی تبعیض، همانندسازی، جدایی داوطلبانه و مانند آن تلقی می شوند. (بالمر و سولوموز، ۱۳۸۱: ۲۶۹)

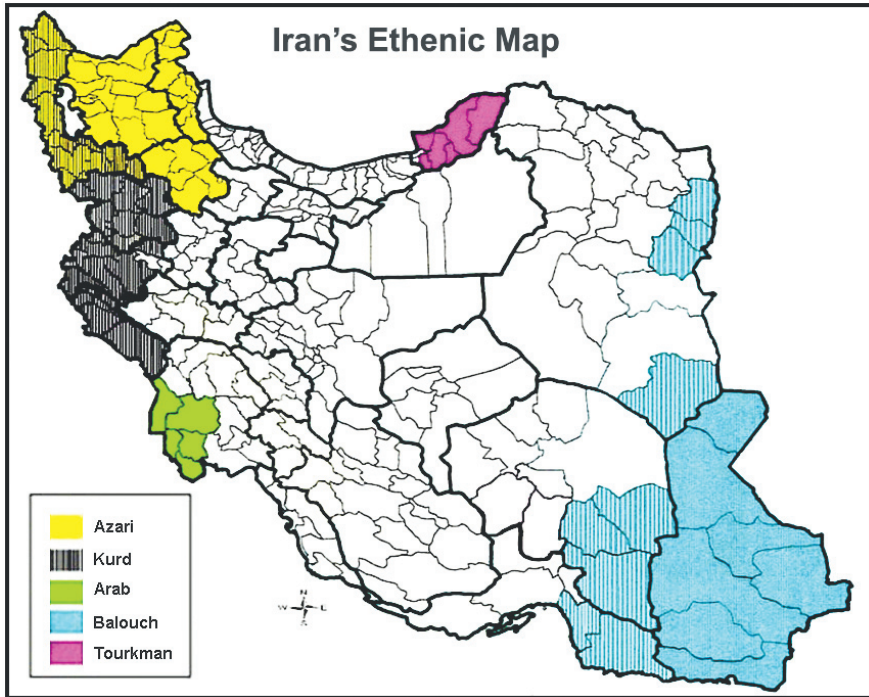




نمودار ۲- اشکال کنش گروه های قومی نسبت به واحدهای سیاسی

- گروه قومی در وضعیت ۱ بسته به وزن ژئوپولیتیکی، شرایط اجتماعی شدن در واحد جغرافیایی الف را دارد. چنین شرایطی را می توان در ارتباط با قوم تالش در ایران مشاهده کرد.
 - گروه قومی در وضعیت ۲، بسته به وزن ژئوپولیتیکی، شرایط اجتماعی شدن به همراه چالش سازی در برابر واحد جغرافیایی الف را دارد.
 - گروه قومی در وضعیت ۳، بسته به وزن ژئوپولیتیکی، شرایط چالش سازی واحد جغرافیایی الف را با کمک کشور ب دارد. این شرایط تا زمان وجود کشور ب پایدار است و شدت و ضعف آن تابع قدرت و وزن ژئوپولیتیکی کشور الف است. چنین شرایطی در ارتباط با ترکمن های ایران وجود دارد.
 - گروه قومی در وضعیت ۴، هم در کشور الف و هم در کشور ب در اقلیت است. از این رو میتواند برای هر دو واحد سیاسی به عنوان ابزار به منظور تحت فشار قرار دادن دیگری استفاده شود. این شرایط در ارتباط با کردهای ایران و عراق تا قبل از سقوط صدام صدق می کرد.
 - گروه قومی در وضعیت ۵، از وزن ژئوپولیتیکی بالایی در واحد جغرافیایی الف برخوردار است و توان رقابت با گروه قومی مسلط را دارد.
- هر یک از وضعیت های یادشده در ارتباط با اقوام ایرانی قابل مشاهده است. (نقشه ۱)





نقشه ۱- الگوی ساختار قومی در ایران
 ترکیب نقشه ها از منابع (Hourcade and Others, 1998: 199؛ حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۵۸؛ کریمی پور، ۱۳۸۱: ۱۳۷)

وضعیت های فوق بدون دخالت عوامل مداخله گر بیرون از سیستم است. اگر نیروی مداخله گر بیرونی بر گروه قومی ایجاد وضعیت کند، نحوه کنش در هر یک از وضعیت های یادشده متفاوت خواهد بود. مناسبات اقلیت با اکثریت به درون کشورها محدود نمی شود، بلکه از بالاترین مقیاس یعنی سطح کروی تا پایین ترین مقیاس یعنی یک روستا را فرا میگیرد. این مناسبات تابع وزن ژئوپولیتیکی و خودآگاهی موقعیت اقلیت در قبال اکثریت پیرامونی است. بدین معنی که اگر افراد اقلیت در خود احساس کوچکی نسبت به اکثریت داشته باشند، سعی میکنند راهبرد سازگاری با اکثریت را در پیش گیرند و از رویارویی با آن بپرهیزند. در این صورت، اقلیت حیات خود را تضمین میکند. در حالی که اگر اقلیت راهبرد خود را بر مبنای مناسبات خصمانه با اکثریت قرار دهد، به شدت توسط اکثریت سرکوب و

نابود می شود. (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۹۳)



شبکه های تعلقات هویتی اقوام در ایران

سرزمین پهناور ایران با گذشته ای کهن، وارث فرهنگ و تمدنی فراگیر است که در طول هزاران سال گستره ای از تنوعات زبانی، مذهبی، گویش ها، آداب، عادات، مناسک و غیره را میان خود با انعطاف و تساهل چشمگیر جای داده است. هر یک از این اقوام در کنار تفاوت هایی که در نمادهای فرهنگی خود با سایر اقوام ایرانی دارند، از تشابهات بسیاری برخوردارند. فقدان نزاع و درگیری بین قومی و تفاهم بین قومی میان اقوام ایرانی در دوره معاصر حکایت از پیوستگی و همزیستی اقوام ایران در گذشته دارد. (مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۸۱: ۴)

«هویت» مجموعه ای از معانی و ویژگی هایی است که بیانگر «چه کسی بودن» فرد، یا موقعیت اجتماعی او و در عین حال، پاسخی به نیاز انسان برای شناخت خویش است. این خودشناسی میان فرد و محیط پیرامون او، ارتباط و احساس تعلق و همبستگی ایجاد می کند و از سوی دیگر، نسبت به این موقعیت، نوعی تعهد و تکلیف پدید می آورد. (حق پناه، ۱۳۸۱: ۷) شبکه تعلقات هویتی، این امکان را برای گروه های انسانی فراهم می کند که در موقعیتهای چالش ساز، وابستگی های پایدار بر چالش های ناپایدار چیره شود. این شبکه تعلقات، بسترساز تراکم عاطفی است که بار نهادینه موجود در هر یک از اشکال محسوس تعلق در سطوح آگاهانه وفاداری قومی را به یکدیگر پیوند میدهد (نقشه ۱) و پایداری موجودیت واحد سیاسی را تضمین می کند.

شبکه های تعلقات قومی به آن دسته از عوامل بنیادین و زیربنایی گفته میشود که تجزیه پذیر نیستند و از تداوم تاریخی برخوردارند. اگرچه ممکن است این شبکه ها تحت تأثیر سیاست دستخوش تغییر و تحول شوند، اما سیاست به عنوان عامل متغیر در زمان، توان تحول در متغیرهای ثابت را ندارد. از این رو، مطالعه عوامل بنیادین و زیربنایی که در این پژوهش از آنها به «شبکه های تعلقات» قومی یاد شده است، تحت تأثیر عوامل متغیر (با توجه به فرآیند تاریخی) قرار ندارند و عوامل ثابت فرض میشوند. این شبکه تعلقات هویتی اقوام بر مبنای هویت های پایداری است که بین گروه های قومی مستقر در سرزمین، آنها را به عنوان واحدهای اکولوژیکی در تعامل پیوسته با سرزمین قرار میدهد.

۱. هویت اکولوژیک و انسانی

هویت اکولوژیک ناظر بر تعلق یک یا چند گروه انسانی است که خود را متعلق به یک ناحیه، منطقه، کشور یا سرزمینی مشخص میدانند. هر کشور عموماً فضای سازمان‌یافته‌ای است که انسانهایی خاص، زبان، فرهنگ و روش زندگی خویش را در آن برقرار کرده‌اند. (برتون، ۱۳۸۰: ۲۲) سرزمین یا بوم از نخستین پدیده‌های احساسی- محیطی است که جلوه‌های سیاسی آن برخوردهای خصمانه را میان انسانها سبب می‌شود. (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۷۰) از این رو، مکان جنبه عمیق و پیچیده تجربه انسان از جهان است (افروغ، ۱۳۷۷: ۵۰) و شناخت این پدیده بدون خاستگاه جغرافیایی و مکانی آن امکان‌پذیر نیست.

پیدایش، دوام و تداوم یک ملت که برخوردار از تجربه تاریخی مشترک، آمال و آرزوها، احساسات و جهان‌بینی مشترک و شخصیت‌ها و نمادهای مشترک‌اند، وابستگی شدید به سرزمین مشترک دارد. (رومینا، ۱۳۸۲: ۲۰۸) همین احساس تعلق به سرزمین یا میهن پرستی^۱ اهمیت واقعی خود را در کنش‌های افراد و گروه‌ها در برابر نیروهای خارجی به صورت بسیج اجتماعی نشان می‌دهد.

قلمرو و فضای جغرافیایی ایران به لحاظ انسانی و فرهنگی، هویتی خاص دارد که با مرزهای مشخص طبیعی و انسانی از فضاها و قلمروهای اطراف جدا و متمایز میشود. به لحاظ طبیعی، قلمرو جغرافیایی فلات ایران در شمال از فضاها و ماورای قفقاز، سیبری و آسیای مرکزی؛ در شرق از فضاها و فلات تبت و فلات دکن (هند) و دشت سند و پنجاب؛ در جنوب از فضاها و آبی اقیانوس هند، خلیج فارس و شبه جزیره عربستان و در غرب از فضاها و فلات آناتولی و دشت‌های بین‌النهرین متمایز و جدا میشود. فضای محصور میان این مناطق دارای هویت طبیعی مشخص است. این محدوده اکولوژیک هویت خاصی به سکنه آن داده است که در بسیاری از خصلتها با ویژگیهای خاص جغرافیایی این محدوده سنخیت دارد.

به لحاظ انسانی و فرهنگی نیز فضای جغرافیایی فلات ایران، ساختار انسانی و فرهنگی خاصی دارد که به وسیله قلمروهای فرهنگی و انسانی پیرامون متمایز می‌شود. قلمرو فرهنگی - انسانی ایران در شمال با قلمرو ترک و توران و قلمرو روسی - اسلاوی، در شرق با قلمرو فرهنگ چینی - هندی و در جنوب و غرب



با فرهنگ و قلمرو عربی - سامی محدود میشود. بنابراین، ایران هویت فرهنگی و تمدنی خود را میان قلمروهای فرهنگی و تمدنی پیرامونی حفظ کرده است. در سطح گسل و تماس قلمرو ایران با سایر قلمروها، نواحی فرهنگی ترکیبی پدید آمده است که هویت ترکیبی آنها را ویژگی‌های فرهنگی - تمدنی ایران و تمدن مجاور آن تشکیل میدهد. (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۴ و ۱۵)

۲. هویت فرهنگی

هویت فرهنگی مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌هاست که به روش‌های زندگی انسانی معنی میدهد و اطلاعات و شکل‌های نمادین تولید می‌کند و از طریق آن مجدداً بازتولید میشود. هویت از طریق یک فرهنگ گسترش می‌یابد که در آن باورها و ارزش‌ها در فضایی خاص محصور می‌شوند و از طریق رفتار ویژه انتقال می‌یابند. (کرنگ، ۱۳۸۳: ۲۳۲) الگوهای فضایی ارتباطی فلات ایران به شکل‌گیری فرهنگی متجانس و در عین حال، متمایز از پیرامون کمک کرده و بر همبستگی، تفاهم و یکپارچگی سکنه آن افزوده است. فضای یکپارچه داخل فلات ایران سبب شکل‌گیری ساختار فرهنگی خاص و به تبع آن هویت ملی ایرانیان شده و موجبات تمایز آنها را از دیگران فراهم آورده است. (درایسدل و بلیک، ۱۳۶۹: ۲۳۱) سرزمینی که فلات ایران را در خود جای داده از وحدت فضایی برخوردار و هم‌چون کاسه‌ای است که جداره‌های آن را به لحاظ طبیعی رشته ارتفاعات بلند پیرامونی از دیگر سازه‌های فضایی پیرامونی متمایز و مجزا می‌کند. این تمایز بستر ساز شکل‌گیری هویت فرهنگی ویژه‌ای شده است که با خصلتهای درونی خود از سایر هویت‌های فرهنگی هم‌جوار متمایز میشود. از سوی دیگر، یکپارچگی سرزمینی و شکل فضای فلات ایران بستر ساز همراهی با فرهنگ و هویت وارده به این فضای جغرافیایی بوده است. عناصر فرهنگی بسیاری در قالب آداب و مناسک باستانی ایرانی هم‌چون عید نوروز، چهارشنبه سوری، شب یلدا و غیره وجود دارند که در همبستگی ملی ایرانیان تأثیرگذارند. هنر از عناصر فرهنگی دیگری است که هویت‌بخش فرهنگ ایران زمین بوده است. موسیقی اصیل ایرانی با دستگاه‌های موجود در آن، خود زمینه اشتراک فرهنگی و سهیم بودن در فرهنگ سازی سکنه سرزمین ایران است. هنرهای دستی از جمله فرش‌بافی، سفالگری، مینیاتور، نقاشی و سایر صنایع و



هنرهای دستی و تجسمی و تأکید بر عناصر ملتی و هویتی در این آثار، مظاهری از فرهنگ ایرانی میان اقوام ایرانی است که علاوه بر جنبه های ظاهری، همراه مضامین عرفانی، عاطفی، اجتماعی، دینی و طبیعی است. برجستگی و ممتاز بودن هنر ایرانی و خلاقیت‌های به کار رفته در این آثار، باعث شده است حتی اعراب که تا چندین قرن ایران را در سیطره قدرت خود داشتند و ایرانیان را موالی خطاب میکردند، متأثر از این فرهنگ و هنر باشند. (فرای، ۱۳۷۵: ۱۹۳)

۳. هویت تاریخی

هویت تاریخی ناظر بر تاریخ اقوام و مردمان سرزمینی است که خود را به نحوی در ویژگی‌های تاریخی مشترک میدانند. گروه های قومی در سرزمینها و فضایی زیسته‌اند که دربرگیرنده ایران امروز و سرزمین‌هایی است که از دیدگاه تاریخی، بخشی از ایران بزرگ (ایران‌شهر) بوده است، زیسته اند. استمرار و تداوم تاریخی کشور در فضایی جغرافیایی، دلیل محکمی بر وجود و بقای آن است. کشورهایی مانند هند، چین، مصر، ایران و نظایر آن واجد این ویژگی هستند. این‌گونه کشورها در مقایسه با کشورهای بی ریشه یا نوپا به مراتب پایدارترند.

پیشینه شکل‌گیری کشور در ایران به اوایل قرن هشتم قبل از میلاد باز میگردد. در واقع، ایرانیان اولین ملتی هستند که در جهان باستان موفق به تشکیل کشور شده‌اند. زمینه های شکل‌گیری کشور را سومریان و مادها به وجود آوردند و در زمان داریوش هخامنشی با استقرار نهادها و سیستمهای اقتصادی، ارتباطی، مالی و تجاری، شکل‌گیری کشور برای اولین بار در جهان در ایران به واقعیت پیوست. (تا قبل از داریوش هیچ‌یک از ملتها نتوانسته بودند کشور را بر اساس الگوی زیرساختی با استقرار نهادها و سیستمهای قوام‌بخش کشور تأسیس کنند). از آن پس حکومتها و سلسله های پی در پی در این فضا مستقر شده و موجودیت کشور را در ایران تداوم بخشیده اند.

تاریخ ایران جز در دوره های گسل (فاصله زمانی انتقال قدرت از یک حکومت به حکومتی دیگر) بیانگر تداوم و استمرار خط حکومت و کشور در فضای ایران است. استمرار این خط حکومت و مدیریت سرزمینی در ایران باعث شکل‌گیری هویت خاص تاریخی شده و ساکنان سرزمین ایران را دارای تجربه تاریخی مشترک کرده

است. (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۷)



گروه های قومی ساکن در ایران از هویت تاریخی مشترکی برخوردارند. کردها به عنوان اولین گروه قومی ساکن ایران در هویت بخشی و قوام بخشی تاریخ سیاسی ایران نقش آفرین بوده اند. پس از اسلام آذری ها در قوام بخشی تاریخ سیاسی ایران نقش بنیادین داشته اند. بلوچ ها نیز از اقوام ایرانی بوده اند که در تاریخ سیاسی ایران در دوره های مختلف نقش آفرینی کرده اند. گروه های قومی عرب ساکن جنوب غرب ایران پس از اسلام در بخشی از سرزمینهای ایران ساکن بوده اند، لذا بخشی از تاریخ مشترک سیاسی- اجتماعی ایرانی محسوب می شوند. ترکمانان گرچه به لحاظ مذهبی و قومی با بدنه اصلی ایران تفاوت دارند، اما به لحاظ تاریخی و تبادلات فرهنگی بخشی از هویت ایرانی محسوب می شوند. سابقه سکونت ترکمانان در مناطق شمال شرق ایران به قرن های پنجم و ششم برمیگردد. در اواخر قرن ۱۰ هجری گروه هایی از آنها به سوی اترک و رود گرگان مهاجرت کردند. (گلی، ۱۳۶۶: ۹۰؛ آکینر، ۱۳۶۶: ۳۸۲-۳۸۱) تبادلات و تعارضات فرهنگی بین ایرانیان و تورانیان بسترساز اشتراکات فرهنگی میان این گروه های انسانی شده و بسیاری از آثار تاریخی ایرانی در سرزمینهایی است که اکنون محل سکونت ترکمانان است.

اسطوره و حماسه به مثابه نخستین و کهن ترین خاستگاه اندیشه ایرانی، با ظهور کارکرد سیاسی و اجتماعی مشترک نقشی برجسته در تکوین هویت ایرانی داشته و کلیت و تمامیت فرهنگی را برای ایرانیان به ارمغان آورده است. (دبلم صالحی، ۱۳۸۵: ۵) اسطوره و حماسه ایرانی هم چون سایر عناصر فرهنگ ایرانی در قلمرو فلات ایران و پیرامون آن گسترش یافته است. شاهنامه فردوسی بزرگ ترین اثر منظوم حماسی در گستره ایران فرهنگی، بزرگ ترین و مهم ترین عامل هویت بخش و هویت دهنده است. اسطوره ها و حماسه های مورد استفاده در شاهنامه از منابع هویت قومی در ایران هستند. اسطوره و حماسه در شاهنامه فردوسی ارائه دهنده الگوهای نیکی و پاکی در اندیشه ایرانشهری فرهنگ ایرانی است (فردوسی، ۱۳۷۳: جلد سوم، ۵۲) که مناطق قومی کرد، بلوچ و آذری این اسطوره ها و حماسه ها را جزئی از هویت خود میدانند.

۴. هویت دینی

دین عبارت است از دسته ای همبسته از باورها و اعمال مربوط به امور لاهوتی (مجزا از امور ناسوتی) که همه کسانی را که پیرو آن هستند، در یک اجتماع اخلاقی

واحد به نام «امت» متحد میکند. (دورکیم، ۱۳۸۳: ۶۳) پیوند دین و انسان، پیوندی پایدار است، اما این رابطه، در فرایند زمان همواره دستخوش تغییرات چشم‌گیری بوده است. هرچند دین نقش و عملکردی همواره یکسان نداشته، از نخستین جوامع انسانی تا امروز، عنصری اساسی و بنیادین از هر اجتماع انسانی را تشکیل داده و یکی از محورهای اصلی صفت‌بندیها و دسته‌بندیها درون جوامع یا تمایز ملل از یکدیگر بوده است. در جهان امروز نیز، به رغم همه اختلاف نظرها، مجادلات و مبارزات و مباحث و تفسیرهای متفاوتی که از ماهیت و وظایف دین به دست داده شده، به نظر نمی‌رسد از اهمیت و میزان گسترش و حضور دین در حوزه‌های خصوصی و عمومی زندگی بشر کاسته شده باشد.

هویت دینی متضمن سطحی از دین‌داری است که با همان اجتماع دینی یا امت تناسب دارد. بعد فرهنگی هویت دینی حاوی مجموعه‌ای از عناصر شناختی، نمادین و عملی است که میراث سنتی خاصی را تشکیل می‌دهد. آموزه‌ها، کتابها، علم و تفاسیر علمی، رفتارها و آیین‌ها، تاریخ اندیشه‌ها و شیوه‌های اندیشه‌ورزی که در فعالیتهای اجتماعات ریشه دارند، هنر و آفریده‌های زیباشناختی که به طور علمی توسعه یافته‌اند و با این اعتقادات ارتباط دارند و نظایر آنها شامل بعد فرهنگی هویت دینی میشود. هویت ادیان معمولاً کارکردهایی فراتر از قبیله‌گرایی، قوم‌گرایی و گروه‌گرایی دارد. از آنجا که اکثر ملت ایران را پیروان اسلام تشکیل می‌دهند، این عقیده مشترک، نقش بنیادین در ایجاد همبستگی میان پیروان خود دارد. برابر آمار منتشره در سرشماری ۱۳۸۵ کل کشور، حدود ۹۹/۵ درصد جمعیت ایران را پیروان اسلام تشکیل می‌دهند. (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵) در واقع، کارکرد دین در همبستگی میان ملت ایران از شبکه‌های تعلق ملتی اقوام ایرانی به شمار می‌رود. تمام گروههای قومی ساکن ایران را پیروان دین اسلام تشکیل می‌دهند. در واقع، تمام گروه‌های قومی ساکن در سرزمین ایران از خصیصه مشترک دینی برخوردارند.

۵. هویت مذهبی

هر یک از ادیان و مذاهب دارای تأثیرات و میدان‌های ژئوپولیتیک ویژه خود است. (لورو و توال، ۱۳۸۱: ۵۹) تقسیم‌بندی نواحی جغرافیایی بر پایه مذهب، انواع مختلفی از



نواحی فرهنگی را مشخص می‌کند که ویژگیهای خاص و کارکردهای متفاوت دارند. توزیع فضایی مذهب شیعه در جهان اسلام بیشتر از کرانه های دریای مدیترانه تا جنوب آسیا در شبه قاره هند گسترش یافته است. اما این پیوستگی به صورت فشرده و مترکم نیست و به شکل جزیره ای در لبنان، ترکیه، عراق، عربستان، کویت، بحرین، امارات متحده عربی، قطر، آذربایجان، ایران، افغانستان، پاکستان و هندوستان و سایر کشورهای این منطقه پراکنده اند. (توال، ۱۳۸۳: ۱۰۰-۴۳) بررسی آمار جمعیت شیعه در منطقه نشان دهنده کانونی عمده و مترکم با تعدادی کانون کوچک و پراکنده است. ایران بالاترین تمرکز شیعیان را چه به لحاظ تعداد چه به لحاظ درصد دارد و کانون تمرکز شیعیان جهان است. در اطراف این کانون، کشورهای آذربایجان و عراق بخشی از این کانون هستند و سایر مناطق شیعه جهان به صورت جزایر پراکنده در اطراف این کانون یا در سایر مناطق جهان پراکنده اند. در بخش کانونی مذهب شیعه، ایران بیش از ۹۰ درصد جمعیت شیعه را دارد.

شکل گیری مذهب تشیع در ایران به لحاظ تاریخی و از جنبه جغرافیای سیاسی، به بخش مهمی از جنبش فرهنگی ایرانیان برای کسب استقلال و دوباره سازی فرهنگ و هویت ملی در آغاز اسلام درآمد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۳۲۷) که کارکرد هویت بخش و قوام بخش خود را در طول تاریخ و در مقاطع زمانی مختلف پس از اسلام در مقابل رقبای خود به نحو بسیار تأثیرگذاری نشان داده است. در حال حاضر نیز گروه های قومی آذری، عرب و بخشی مهمی از کردهای ایران در مذهب شیعه با بدنه اصلی کشور از هویت مذهبی مشترک برخوردارند.

۶. هویت زبانی

میان اقوام ساکن مرزهای سیاسی کنونی ایران، زبان ترکمنی در بخشهای ترکمن صحرا و زبان عربی در منتهی الیه جنوب غرب ایران خانواده متفاوتی از زبان ایرانی دارند و زبان ترکی نیز در بخشهای آذری نشین ایران در شمال غرب با بدنه زبانی ایران متفاوت است. در مورد اخیر، تنها در بخش زبانی تفاوت وجود دارد و در سایر خصیصه های فرهنگی کاملاً با بدنه اصلی کشور همسانی وجود دارد. از سوی دیگر، زبان ترکی در این محدوده جغرافیایی پدیده ای عاریتی است که متأثر از مناسبات قدرت در دوره تسلط ترکان بر این مناطق گسترش یافته است. زبان



رایج این مناطق تا قبل از غلبه سلجوقیان در قرن ۱۲ میلادی، آذری بوده و زبان ترکی از راه کوچ ایل‌های ترک زبان گسترش یافته است. (کسروی، ۱۳۸۵: ۲۳) فراتر آنکه نام این مناطق آذربایجان (آتوربادگان، آتوربایگان) است (بوردشاهیان، ۱۳۸۰: ۴۰) که این نام بزرگ‌ترین سند ماندگار و یادگار زبان آذری است که با استقرار زبان ترکی هم‌چنان به حیات خود در یک کلیت جغرافیایی پایدار ادامه می‌دهد. از سوی دیگر، این نام بازنمایی بنیادین هویت آذری به عنوان بخشی از هویت ایرانی بر این پهنه سرزمینی است. از این رو، آذربایجان به رغم تفاوت در خصیصه زبانی، با داشتن سایر خصیصه‌های پایدار فرهنگی، هم‌چنان سهمی عظیم در استواری فرهنگ ایران دارد.

بسیاری از حاملان پایداری زبان فارسی از اهل تسنن در ایران بوده‌اند و سهمی مهم در اعتلا و پایداری زبان فارسی داشته‌اند. مولوی بلخی، نظامی گنجوی، خاقانی شروانی، صائب تبریزی، حافظ شیرازی، مسعود سعد لاهوری، امیرخسرو دهلوی، منوچهری دامغانی، رودکی سمرقندی، فرخی سیستانی، گلشن کردستانی و دیگران (مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۸۱: ۶) از نامداران و حاملان زبان فارسی در مناطق مختلف ایران بوده‌اند.

جز ترکمنی و ترکی که از زبانهای آلتایی به شمار می‌روند و زبان عربی، سایر زبان‌ها و گویش‌های رایج ایران، همچون فارسی، کردی، بلوچی، لری، مازندرانی، گیلکی، تالشی و غیره از خانواده زبان هند و اروپایی و از شاخه هند و ایرانی هستند. زبان انتقال‌دهنده فرهنگ و تمدن ایرانی و عنصر پایداری تعاملات بین گروه‌های قومی در ایران بوده است.

۷. هویت نژادی

هویت نژادی ناظر بر تعلق گروه‌های بزرگ انسانی بر مبنای خصوصیت رنگ پوست، چهره ظاهری و غیره است. نژادهای انسان به عنوان گروه‌های جمعیتی بزرگی تعریف می‌شوند که گنجینه ژنی آنها از یکدیگر متفاوت است. انسانها را میتوان با توجه به نژاد دسته بندی کرد. دسته بندیهای نژادی انسانها معمولاً بر پایه تبار و خصوصیات ظاهری به ویژه رنگ پوست و خصوصیات چهره است. این دسته بندیها ممکن است حاوی برخی اطلاعات مربوط به خصوصیات غیرمشهود انسانی باشد.



جز بخش کوچکی از ایران در شمال (ترکمانان)، سایر ساکنان سرزمین ایران، از نژاد سفید و اغلب آریایی و از اعقاب آریایی‌های هند و اروپایی اند.

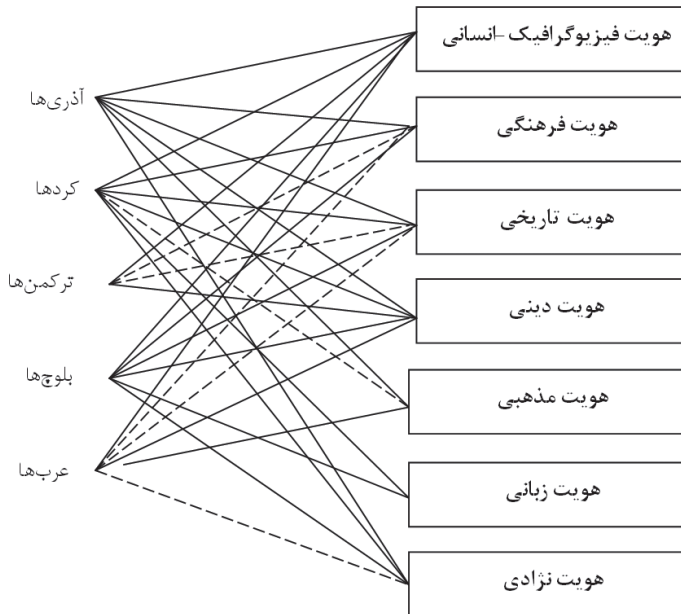
تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری

بدون تردید، هیچ عنصری برای پیشرفت، توسعه و تکامل یک جامعه و شکوفایی استعدادها، مهم‌تر از عنصر امنیت در جامعه نیست. درگیری بین قومی و هم‌چنین میان اقوام و حکومت مرکزی در هر واحد سیاسی سازمان‌یافته به نام کشور، موجب تضعیف امنیت آن واحد سیاسی می‌شود. از این رو، کشورهای برخوردار از ساختارهای قومی- که این گروه‌ها خواهان حاکمیت مستقل‌اند- به لحاظ امنیتی به شدت آسیب پذیرند. چنین کشورهایی با چالش‌هایی عمیق در ارتباط با گروه‌های قومی استقلال طلب یا جدایی‌گزين مواجه هستند.

ملت ایران که شامل تمام ساکنان سرزمین ایران میشود، از همگونی و سنخیت اکولوژیک- انسانی برخوردار است. این سنخیت اکولوژیک، بسترساز سنخیت تجانس فرهنگی در فلات ایران بوده و این منطقه را از مناطق پیرامونی متمایز میکند. درون این منطقه هویت شکل گرفته از اشتراکات تاریخی، زبانی، دینی، مذهبی و نژادی برخوردار است. نسبت تشابهات و همگرایی فرهنگی میان اقوام ایرانی به گونه‌ای است که امروز در کنار تمام تمایزات و تفاوت‌های موجود در عناصر خرده فرهنگی، ماهیت وجودی عنصر فرهنگ ایرانی قوام بخش همبستگی ملت ایران است. همبستگی و قوام بخشی هویت‌های مختلف در شاکله سرزمین ایران بین هر یک از اقوام ساکن موجب شده است گروه‌های ساکن در این منطقه هویت اکولوژیکی پیدا کنند و بر مبنای این هویت اکولوژیکی در قالب سرزمینی ایران تعریف شوند.

با توجه به شکل زیر، اقوام ساکن در سرزمین ایران بر مبنای شبکه هویت قومی با یکدیگر در قوام و پایداری سرزمین ایران اشتراک دارند و مشارکت در شبکه هویت‌های مختلف، بسترساز قوام و پایداری ایران بوده است. اگرچه پس از روی کار آمدن دولت مدرن در ایران، تحت تأثیر کارکرد دولت مدرن چالش‌هایی بین گروه‌های قومی با حکومت مرکزی پیش آمد، اما این چالش‌ها به ندرت سبب جدایی طلبی شده است.





در این مقاله با تکیه بر عوامل پایدار هویت بخش (شبکه های هویتی) اقوام ایرانی به عنوان بنیان های تعلقات ملت، مشخص شد که عناصر ملت سازی بر مبنای خاستگاه اکولوژیکی اقوام ایرانی قرار گرفته و این عناصر موجب همبستگی اقوام ساکن این سرزمین در طول تاریخ بوده است. شبکه های هویتی زیربنای امنیت ملی در ساختار چند قومیتی ایران بوده است. این عناصر ملت ساز حتی در دوران مدرن با مطرح شدن مباحث قومی قابل تغییر و تحول نیستند. در نتیجه این عناصر، با وجود مطرح شدن قوم گرایی از جانب نخبگان قومی و رقبا روند چالش ساز تأثیرگذار بر پیکره ایران نخواهد داشت. اگرچه عوامل ساختاری و روبنایی نیز وجود دارند که حکومت باید در تقویت یا تحول در آن نقش آفرینی مضاعفی داشته باشد، اما بحث در این زمینه به پژوهش مستقل دیگری نیازمند است.

منابع فارسی:

- آکینر، شیرین (۱۳۶۶)، **اقوام مسلمان اتحاد شوروی**، ترجمه علی خزاعی فر، مشهد.
- اسنایدر، گریک ای. (۱۳۸۴)، **امنیت و استراتژی معاصر**، ترجمه سید محمدحسین محمدی نجم، تهران: دانشکده فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب.
- افروغ، عماد (۱۳۷۷)، **فضا و نابرابری اجتماعی**، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- بالمر، مارتین و جان سولومور (۱۳۸۱)، **مطالعات قومی و نژادی در قرن بیستم**، ترجمه پرویز دلیرپور و



- سید محمد کمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برتون، رولان (۱۳۸۰)، قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- بوزان، باری (۱۳۷۹)، «آشنایی با مکتب کپنهاک در حوزه مطالعات امنیتی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۳، ش ۳.
- توال، فرانسوا (۱۳۸۲)، ژئوپلیتیک شیعه، ترجمه کتابون باصر، تهران: ویستار.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۴)، «چارچوب روش شناسی برای احساس امنیت»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، ش ۲ و ۳.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، تهران: سمت.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مبانی ژئوپلیتیک، مشهد: پاپلی.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۸۱)، «کانون‌های بحران هویت در ایران»، گزارش راهبردی ۱۸-۱-۱-۱۳۸۱، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خوبروی پاک، محمدرضا (۱۳۸۰)، اقلیتها، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- رومینا، ابراهیم (۱۳۸۲)، «پارادایمی نو هویت ملی با تأکید بر پراکنش فضایی اقلیت‌ها در ایران»، مجموعه مقالات همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه ایران، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- ژرژ، پی‌یر (۱۳۷۴)، ژئوپلیتیک اقلیت‌ها، ترجمه سیروس سهامی، مشهد: انتشارات واقعی.
- درایسدل، آلیسدر و جرالداچ، بلیک (۱۳۶۹)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- دیلم صالحی، بهروز (۱۳۸۵)، «اسطوره و حماسه، دو بنیاد هویت ایرانی»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۷، ش ۳.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳)، صور بنیانی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام، تهران: مرکز.
- فرای، ریچارد (۱۳۷۵)، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳)، شاهنامه فردوسی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۲)، روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، تهران: قومس.
- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران، وضع موجود، تهران: انجمن جغرافیایی ایران.
- کرونک، مایک (۱۳۸۳)، جغرافیای فرهنگی، ترجمه مهدی قرخلو، تهران: سمت.
- کسروی تبریزی، احمد (۱۳۸۵)، آذری یا زبان باستان آذربایجان، چاپ اول ۱۳۰۴، تهران: نشر هزار.
- گلی، امین‌الله (۱۳۶۶)، سیری در تاریخ سیاسی-اجتماعی ترکمن‌ها، تهران: نشر علم.
- لاکوست، ایو (۱۳۷۸)، عوامل و اندیشه‌ها در ژئوپلیتیک، ترجمه علی فراستی، تهران: آمن.
- مارجر، مارتین (۱۳۷۵)، «سیاست قومی»، گزیده مقالات سیاسی-امنیتی، ترجمه مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی، تهران: انتشارات بینش.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵)، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، تهران: مرکز آمار ایران.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: سمت.
- مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۸۱)، «اقوام ایرانی و توسعه»، مجموعه گزارش‌های همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران، دفتر دوم، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- هاگت، پیتر (۱۳۷۵)، جغرافیای ترکیبی نو، ترجمه دکتر شاپور گودرزی‌نژاد، تهران: سمت.
- یوردشاهیان، اسماعیل (۱۳۸۰)، تبارشناسی قومی و حیات ملی، تهران: نشر پژوهش‌فرزان روز.

منابع لاتین:

- Birch, A. H. (1978), «Minority National Movement and Theories of Political Integration World Political», No.30.
- Dikshit, Ramesh D. (1995), **Political Geography**, New Delhi: Tata McGraw-Hill.
- Hourcade, Brenard and Others (1998), **ATLAS D'Iran**, Paris: SNRS.
- Glassner, Martin Ira (1993), **Political Geography**, New York: John Wiley & Sons.